



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۰/۱۹



نجیب سخی

ادب

اگر به این اصل باور داشته باشیم که ادب عبارت از راسترین و آراسته ترین کلام در یک زبان است؛ سخن ادبی عبارت از آمیزش همین کلام با اصوات خواهد بود؛ زیرا سخن از دو بخش حرف و صوت تشکیل می گردد. شعر موزون و مقفی نابترین سخن ادبی زبان پارسی دری را تشکیل می دهد؛ مثلاً در این بیت حضرت ابوالمعانی بیدل صاحب دل:



نیست یک صاحب نفس کز وی دلی روشن شود

این زمان تأثیر اگر دارد دم آهنگر است

در شعر اصلی و مقفی تمام نزاکت های ساختمانی، هجائی و تلفظی مبرهن و بلا تحاشی قابل درک و تمیز هستند. از سوئی چون کلام در قید وزن و قافیه افاده می گردد، شیوه بیان؛ آنرا از کلام بدیهه و مسجع تمایز بخشیده، سخن به نهج پدیده هنری عرض وجود می کند، هنری است؛ چون در تنسته آن مقداری از کار لازم منسجم است. این خصوصیت هنری کلام حاوی دو جنبه است؛ یکی از نظر شکل و دیگری از دید محتوا!

از نظر شکل آنست که کلام فصیح و بلیغ است، توازن و تجانس هجا ها در دو کفه یک بیت خصلت ذاتی آهنگ زبان را، که هریک در ته ذهن جز محروسات در سلاله دارد؛ به جنبش و تحرک آورده، متن حالت موسیقایی کسب می کند. در حقیقت مصوت ها صامت ها را در آهنگ خود غرق می کنند.

از دید محتوا هر بیت شعر حقیقی و هنری از خود مفهوم مستقل دارد، که همزمان به حیث جز در کل شعر یا قطعه مضمحل است، هر بیت علاوه بر اینکه با ابیات قبل مفاهمه می کند و مفهوم قطعه یا شعر را انکشاف می دهد عصاره جدیدی بر مفاهیم قبلی اضافه کرده، که در عین وقت جدا از مجموعه قطعه مفهوم مستقل و مشخص در نفس خود دارد؛ چنانچه بیت حضرت بیدل را به نحوه منزوی در فوق شاهد آوردیم. این دو خصلت را هر خواننده عادی می تواند درک کند و آنرا در آزمون مجدد شعر تطبیق نماید، این جدا از صنایع و ساختمان فنی شعر است، که از دیده نا آزموده مکتوم است.

شعر حقیقی و خصوصیات آن پیکر اصلی ادب پارسی دری است، که در عدم شناخت علم عروض بدیهه سرایان نمی توانند در وصف ادب پارسی دری عیناً داد سخن کنند؛ زیرا با عروض ارزش و تعلق حرکات تشخیص می شود، شناخت و تشکل هجا شعوری می گردد، و با قافیه بندی اصالت تناسب املاء و انشای کلمات ثبوت و واضح شده و سخن ناب خلق می شود.

در بدیهه سرائی، که اکنون آنرا به اصطلاح «شعر نو» می خوانند، مجموعه ای از الفاظ و کلمات است که ندرتاً به سخن انکشاف می کند؛ چون هیچ نوع اصول و قانونی در آن مستطر و مندرج نیست؛ لهذا اکمال ذهن فرد در غیبت هر نوع پایه و تهدابی، بر فرآورده تاریخی زبان چنگ زده الفاظ را بدنبال هم رده می بندد؛ اگر این ردبندی ها را مطالعه نکرده، به آواز بلند بخوانیم؛ ملاحظه می گردد، که به مشکل در حصار سخن منطوق داخل آیند؛ چه رسد به تداعی آهنگ زبان؛ زیرا زاده ذهن فرد بوده؛ همچو شعر حقیقی پیرو هیچ قانونی نیست!

بدیهه گوئی خارج از بستر حقیقی و عاری از پوشش مردمی است. مجزا از قوانین علمی و هنری شعر که در فوق بر چیدیم قرار دارد؛ از اینجاست کاین کلام را نباید به شعر و یا گروه شعری متعلق و وابسته دانست؛ به این علت بدیهه گوینان نمی توانند با فراستی چنین نیم خام، خود را ناو خدای زبان اجدادی ما قلمداد کنند؛ برعکس نقش مخرب اصول سخن را ایفا می کنند.

در حین راهگرایی ازین محضر کشف شد؛ هستند چهره هایی که پایند به آئین واصل، وابسته به تمکین و عین سخن می گویند. سخنسرای معاصر «راهی سی آبی»؛ و قصیده ای که در شرح زبان پارسی دری، و اشاره به خودش سروده؛ است؛ تنها چند بیت اختتامیه را اینجا اقتباس می کنم:

چون شگفت نامه دری ای پارسی	آمد ز گفتار «راهی سی آبی»
دامن اندیشه به گفتار باز کرد	کجی کس به تیغ سخن ساز کرد
در قید وزن سخن مدارا نمود	تا قافیۀ شعر یک سره پیدا نمود
بوسه زد سلک سخنگویان راست	سرگذاشت در قدم پیری کیاست
نغز چنان گفت به پارسی دری سخن	ناله بر آمد ز قمری ئی کهن
شایسته سرودن ز بلبل آید	بوی خوش تنها از قرنفل آید
ناله قمری در قید سخن نیست	که دوست نادان بهتر ز دشمن نیست
قمری پیر سخن را تباه نمود	ندانسته دانش ادعا نمود
چونکه نداند گوید که نداند	در شاخ بلند آشیان بماند
آنکه نداند گوید که بداند	تمام عمر در خاشاک گیر و ماند

در عوض غزلی از وی را به طور مکمل به حضور همه پیش می کنم، این غزل نه تنها تمام انتقادات علم عروض و ساختمان شعر حقیقی را جواب قانع کننده می دهد؛ گوینده در شروع قالب وزنی و ارکان هر مصرع را واضح اعلان می کند تا هرکس بتواند موزون بودن هر بند، هر مصرع و بیت را خود ارزیابی کند.

مفهوم وسیع و رفیع فلسفی هستی را درین غزل با متانت و موشگافی فیلسوفانه شرح و بیان می کند.

غزل هستی: کلام «راهی سی آبی»

هستی

(فاعلتن - فعولن - فاعلتن - مستفعلن)

در فرسایش ایام چو هستی بشکست آید جوینده شود زنده تا طعمه بدست آید

گر هستی بقاء خواهد در تمانی ایامست مدت چو بسر گردد گوهر از سنگ بدست آید
سنگست در اصل گوهر چون دوران نگذشت بروی از جور شب و روزها یاقوت و لعل بدست آید
در جولانگه هستی گر بسیر و سلوک آئیم هر لحظه که می‌گردد از آن فضلی بدست آید
دل میزند پی در پی تا زو تکمیل وجود گردد چون پربار شود شاخه حاصل میمون بدست آید
در چرخش روز و شب مجبور گزراست اوقات دوران بگذر باشد لیک ارتقاء بدست آید
هر دانه که می بینی در سکونش تغیر باشد از نقد تحرکات که جوانه بدست آید
در کاروان هستی هیچ منزل بقرار نآید در آب روان بنگر که کی دوبار بدست آید
گر بهار هستی را گاهی گلشن بقدم ریزد انگیزه بسر گردد چون زان رنگی بدست آید
هستی که بجا آمد بر تحول بنا آمد هستی گر همه رنگ بود جز فنا چه بدست آید
در بود و نبود شیء تمکین و تأمل چراغست در قید تحیر ها اسرار کجا بدست آید

«سی آبی» با تقوا باش و تسلیم کن حقیقت را

کز دامن زهد و حق رستگاری بدست آید

در حقیقت همین غزل یک اثر ادبی زبان پارسی دری است.

اگر شخصی مهارت تجسس کلام ادبی را داشته باشد؛ تمام خصوصیات ادب دری درین شعر مسطور است، دو کفه هر بیت عین وزن و مقدار هجائی دارند، هر مصرع بر چهار پایه بنا شده، که هر مصرع شامل پانزده هجا است. این پانزده هجا تا آخرین بیت مصرع پابندانه تکرار می شوند. اگر این شعر به آواز بلند خوانده شود، توازن هجائی اصوات را به آهنگ زبان ارتقاء می دهد و زمینه موسیقایی این کلام عرض وجود می کند. درین کلام لغات ثقیل و نامأنوس بکار نرفته است؛ زیرا هدف از کلام ادبی یکی هم اینست که مقدم بر هر فریضه دیگر قابل فهم و درک در هر سطح باشد؛ همچنان طرز املاء و انشای دقیق کلمات ظاهر می گردد؛ مثلاً «تغیر» را به حیث کلمه دو هجائی بکار برده، و نه طوریکه مطبوعات ایران و پیروان او این کلمه را بدو یا می نویسند! به همین نهج کلمه «می آئیم» با همزه نوشته تا یک کلمه دو هجائی بدست آید. از اینجاست که شناخت عروض در بحث درست نویسی نقش اول را دارد.

انتهی